

فصلنامه محیط راهبردی

سال پنجم، شماره ۱۴، بهار ۱۴۰۰

مقاله پژوهشی، صفحه ۶۹ تا ۱۰۲

تأثیر راهبرد خاورمیانه‌ای ترامپ بر رقابت‌های ایران و عربستان در منطقه

رحمان نجفی سیار^۱

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۱۷

چکیده

روابط ایران و عربستان ضمن تأثیرپذیری از عوامل و مؤلفه‌های داخلی و منطقه‌ای، متأثر از عوامل و متغیرهای سطح بین‌المللی به‌خصوص راهبرد قدرت‌های بزرگ است. مهم‌ترین مؤلفه بین‌المللی تأثیرگذار بر روابط ایران و عربستان و تشدید رقابت‌های میان آن‌ها، راهبرد ایالات متحده آمریکا است. در این راستا، هدف مقاله حاضر نیز تبیین تأثیر راهبرد خاورمیانه‌ای دولت آمریکا بر وضعیت روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است. سؤال اصلی این است که سیاست خارجی ترامپ به‌طورکلی در نظام بین‌الملل و به‌طور خاص در منطقه غرب آسیا، چه تأثیری بر مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی داشته است؟ برای پاسخ به این سؤال، در این مقاله از «نظریه نقش‌های جهانی آمریکا» استفاده می‌شود. فرضیه اصلی مقاله این است که راهبرد سیاست خارجی ترامپ که منطبق با منطق «واقع‌گرایی» و «نوازواگرایی» در نظام بین‌الملل و در راستای آن، «تجدید مشارکت راهبردی با متحدان (به‌ویژه عربستان)» و «برون‌سپاری اختیارات» در منطقه غرب آسیا است، باعث نقش‌آفرینی بیشتر عربستان سعودی در منطقه و به دنبال آن، افزایش تحرکات امنیتی این کشور علیه جمهوری اسلامی ایران شده است. دولت ترامپ مطابق با راهبرد جدید سیاست خارجی این کشور، ضمن اینکه برای حفظ جایگاه برتر آمریکا در نظام بین‌الملل تلاش می‌کند، حاضر نیست کارویژه‌های دولت هژمون را انجام دهد و نمی‌خواهد هزینه تأمین امنیت بین‌المللی را در منطقه غرب آسیا بپردازد. چنین رویکردی به مشارکت بیشتر عربستان سعودی در تأمین هزینه امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی، ایجاد خلأ قدرت و گسترش رقابت‌ها در منطقه، بلوک‌بندی‌های جدید و احتمالاً بی‌نظمی و تنش‌های امنیتی - نظامی در منطقه غرب آسیا منجر شود که جمهوری اسلامی ایران در نقطه مقابل تمامی این سیاست‌ها و تبعات آن‌ها قرار می‌گیرد. تجدید مشارکت راهبردی آمریکا با عربستان در دوره ترامپ، به‌طور عمده در چهار حوزه «حمایت حداکثری از خاندان ملک سلمان»، «کمک‌های تسلیحاتی کلان به ریاض»، «هماهنگی و همکاری در زمینه اقتصاد انرژی به‌خصوص صادرات نفت» و «فضا سازی برای تلطیف چهره سلطنتی عربستان» صورت گرفت که هرکدام از این همکاری‌ها، در نهایت منجر به افزایش رقابت و تقابل امنیتی عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران شد.

کلیدواژه‌ها: آمریکا، عربستان سعودی، نوازواگرایی، تجدید مشارکت راهبردی، برون‌سپاری اختیارات، غرب آسیا.

۱. استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی. ایمیل: political19@gmail.com

مقدمه

عربستان جدید در سال ۱۹۳۲ توسط «عبدالعزیز بن عبدالرحمن» معروف به ابن سعود پدر پادشاه فعلی یکپارچه شد و با نام عربستان سعودی خوانده شد. تنها یک سال پس از استقلال عربستان؛ یعنی در سال ۱۹۳۳ میلادی ابن سعود در نخستین قرارداد، حق بهره‌برداری از میدان‌های نفتی را به کمپانی نفت آمریکا، «استاندارد اویل کالیفرنیا» (به‌طور اختصار سوکال^۱ که سلف شورن^۲ بود) داد. همچنین در سال ۱۹۳۸ میلادی، پیمان «نفت در برابر امنیت» بین واشنگتن و ریاض بسته شد و سرآغازی بر ورود آمریکا به منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) شد؛ اما این تنها دلیل ورود آمریکا به منطقه نبود. منطقه غرب آسیا یکی از مناطق حساس و دارای ارزش‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر در جهان است. این منطقه محل اتصال سه قاره به‌هم‌چسبیده جهان؛ یعنی آسیا، اروپا و آفریقا است و در رقابت‌های نظامی و سیاسی جهان در قرون گذشته و در قرن حاضر دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است؛ بیش از نیمی از ذخایر نفتی جهان در این منطقه وجود دارد و ادیان بزرگ ابراهیمی از این منطقه به جهان عرضه شده‌اند (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۲)؛ بنابراین، این منطقه از چهار بُعد و جهت دارای موقعیتی بی‌بدیل است. به این منظور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در دهه‌های گذشته اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل بوده‌اند و تسلط بر آن را در برنامه‌های راهبردی خویش قرار داده و تحولات آن را به‌دقت پیگیری می‌کرده‌اند. منطقه غرب آسیا با این موقعیت، همچنین از مهم‌ترین مناطق منازعه و بحران‌ساز در جهان است. این منطقه در سال‌های پایانی قرن بیستم و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم، درگیر منازعات بسیاری بوده است. شاید هیچ منطقه دیگری در جهان به‌اندازه غرب آسیا با منازعه روبه‌رو نبوده است. به گفته باری بوزان، «خاورمیانه ساختاری همواره کشمکش‌زا» دارد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۱۳). از سوی دیگر، ورود قدرت‌های بزرگ به منطقه باعث دسته‌بندی‌ها و رقابت‌های درون‌منطقه‌ای شدید شده که می‌توان گفت ایران و عربستان

-
1. Standard Oil Of California
 2. Chevron

سعودی همواره در این رقابت‌ها و دسته‌بندی‌ها نقش داشته‌اند. همچنین در دوران جنگ سرد و در دهه‌های گذشته دو ابرقدرت برای موازنه یکدیگر، موازنه منطقه‌ای را نیز در دستور کار خود داشتند؛ به این گونه که متحدان منطقه‌ای دو ابرقدرت در هر منطقه نیز می‌بایست یکدیگر را موازنه نمایند و هیچ قدرت منطقه‌ای به‌خصوص در خاورمیانه به قدرت برتر و هژمون تبدیل نشود؛ اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به‌خصوص در یک دهه گذشته تحولاتی در این منطقه به وقوع پیوسته که به نظر بسیاری از کارشناسان، ساختار غرب آسیا را دچار تغییرات اساسی و بنیادین کرده است. همچنین این تحولات بیشتر از کشور و یا قدرت دیگری له و یا علیه تهران و ریاض صورت گرفته و این دو قدرت منطقه‌ای بیشترین سود و یا ضرر را از تحولات منطقه‌ای برده و یا متحمل شده‌اند؛ بنابراین، این دو قدرت در یک دهه گذشته بیش از دیگر قدرت‌ها، به دنبال تسلط و تفوق بر منطقه خاورمیانه بوده و هستند. فراز و فرود در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از متغیرهای متنوع و متعددی تأثیر پذیرفته است. شاید در یک تقسیم‌بندی بتوان گفت که این عوامل به دو دسته عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تقسیم می‌شوند که نوع نگاه ایالات متحده و روابط این کشور با ایران و عربستان سعودی نقش تعیین‌کننده‌ای در روابط تهران و ریاض داشته است. این کشور در دهه ۳۰ قرن بیستم میلادی عملاً در مسیر گسترش روابط و بستن قراردادهای نفتی با عربستان حرکت کرد و شکل‌گیری نظام دوقطبی پس از پایان جنگ جهانی دوم بر ارزش منطقه غرب آسیا و عربستان سعودی برای ایالات متحده افزود. به‌گونه‌ای که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ریاض و تهران دو ستون دکترین نیکسون را تشکیل می‌دادند (Norton, 2003: 3-6) لذا با توجه به جایگاه حساس منطقه غرب آسیا و رویکرد قدرت‌های بزرگ نسبت به آن، نقش راهبردهای ایالات متحده در این منطقه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های بزرگ جهان، بر روابط قدرت‌های منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بسیار تأثیرگذار خواهد بود (گوهری مقدم، ۱۳۸۶: ۱۵۱). نقش راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا به‌ویژه پس از روی کار آمدن باراک اوباما در سال ۲۰۰۹، بیش از دوران گذشته، بر وضعیت روابط

سیاسی - امنیتی ایران و عربستان تأثیرگذار بود. مقام‌های تهران و ریاض بر این عقیده بودند که اوباما با رویکرد نگاه به شرق به سمت توجه کمتر به منطقه غرب آسیا پیش می‌رود و بنابراین، هر دو کشور سعی در افزایش نفوذ منطقه‌ای خود داشتند و این تلاش‌ها منجر به دوری دو کشور از یکدیگر شد؛ اما شاید بتوان گفت سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ در برهه کنونی، بیش از هر عامل و متغیر دیگری بر روابط سیاسی - امنیتی ایران و عربستان تأثیرگذار بوده است؛ زیرا ترامپ با رویکرد فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی ایران، حل و فصل منازعه چندین دهه‌ای اعراب و رژیم صهیونیستی و فروش هرچه بیشتر تسلیحات به منطقه می‌نگرد و این رویکرد به منطقه باعث افزایش تنش امنیتی بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شده است؛ بنابراین هدف اصلی این مقاله این است که روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با توجه به راهبرد خاورمیانه‌ای ترامپ مورد کنکاش و مذاقه قرار گیرد. به‌ویژه آنکه دشمنی با ایالات متحده و رژیم صهیونیستی و یا گرایش به آن‌ها، به یکی از اهرم‌های دو کشور ایران و عربستان تبدیل شده است. علاوه بر این، ائتلاف‌سازی یکی از اهرم‌های دو کشور و به‌خصوص عربستان برای موازنه ایران است؛ بنابراین، این مقاله به دنبال آن است که به این پرسش پاسخ دهد که راهبرد خاورمیانه‌ای ترامپ چه تأثیری بر مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و رویکرد تقابلی ریاض علیه تهران داشته است؟ در ادامه این مقاله، پس از طرح نظریه «نقش‌های جهانی آمریکا» به راهبرد خاورمیانه‌ای ترامپ و تأثیر آن بر تشدید رویکرد تقابلی - امنیتی عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

۱. مبانی نظری سیاست خارجی آمریکا

یکی از جامع‌ترین و مهم‌ترین نظریه‌ها برای تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده از جمله دولت ترامپ، نظریه «نقش جهانی آمریکا»^۱ است که اولین بار توسط «پاتریک کالاهان»^۲

1. Theories of America's World Role
2. Patrick Callahan

مطرح شد. کالاهان با طرح چهار مفهوم و عنصر اساسی شامل ۱. سطح درگیر شدن دولت آمریکا در مسائل بین‌المللی، ۲. تحلیل منافع ملی و قدرت ایالات متحده، ۳. نوع نگاه به اصول اخلاقی، ۴- نقش رهبری و نظامی‌گری در سیاست خارجی، به معرفی «منطق‌های سیاست خارجی آمریکا» و تبیین نظریه نقش جهانی ایالات متحده می‌پردازد. وی بر مبنای این متغیرهای فوق، از شش منطق برتری‌جویی، واقع‌گرایی، انزواگرایی، لیبرالیسم، بین‌الملل‌گرایی لیبرال و ضد امپریالیسم افراطی نام می‌برد. هریک از این منطق‌های شش‌گانه، تصور نقش جهانی و مناسب برای ایالات متحده یا راهبرد سیاست خارجی این کشور در عرصه بین‌الملل است (کالاهان، ۱۳۸۷: ۱۸). به این ترتیب، منطق‌ها تفسیری از بایسته‌های راهبرد سیاست خارجی آمریکا را ارائه می‌دهند و متناسب با گفتمان سیاست خارجی هر رئیس‌جمهوری متحول می‌شوند. با توجه به چهارچوب مقاله حاضر، سه منطق انزواگرایی^۲، واقع‌گرایی^۳ و برتری‌جویی^۴، مبنای جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دولت ترامپ را تشکیل می‌دهند. در کلی‌ترین تعبیر، اصطلاح «انزواطلبی» به معنی پرهیز از درگیر شدن در امور بین‌المللی است (گریفتس، ۱۳۹۰: ۱۳۰). منطق انزواگرایی معتقد است که ایالات متحده باید از تعهدات دردرساز بیرونی پرهیز کند تا به اقتصاد، جامعه و نظام حکومتی‌اش در داخل آسیب نرسد (کالاهان، ۱۳۸۷: ۱۲). به اعتقاد باری بوزان، گرچه انزواگرایی و یک‌جانبه‌گرایی یکسان نیستند، اما رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند. به اعتقاد وی، ارتباط عمیق انزواگرایی و یک‌جانبه‌گرایی در این است که هر دو تا اندازه‌ای به محاسبات ابزاری درباره منافع و امنیت ملی مربوط می‌شوند (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۹۹).

بوزان همچنین معتقد است، قدرت‌های بزرگ تمایل کمتری به چندجانبه‌گرایی دارند، زیرا آن‌ها چیزهای بیشتری برای از دست دادن دارند (از جمله اینکه، آزادی عمل آن‌ها محدود می‌شود یا مجبور می‌شوند از سوءاستفاده‌کنندگان حمایت کنند- سواری مجانی) و

-
1. Logics of American Foreign Policy
 2. Isolationism
 3. Realism
 4. Hegemonism

در مقابل، چیزهای کمی برای به دست آوردن دارند (زیرا اغلب به‌تنهایی می‌توانند به پیشرفت خود ادامه دهند (همان: ۱۹۹). به‌طورکلی، منطق انزوگرایی سعی می‌کند نشان دهد که تعهدات سیاست خارجی آمریکا غیرضروری است و خطرات و هزینه‌های زیادی به دنبال دارد و دولت آمریکا در امور بین‌المللی باید به‌صورت گزینشی عمل کند (کالاها، ۱۳۸۷: ۱۰۷). از این لحاظ، انزوگرایی معمولاً به‌درستی فهمیده نمی‌شود و اشتباهاً به معنای قطع هرگونه ارتباط با خارج تلقی می‌شود. قطع رابطه کامل با جهان، حتی اگر ممکن باشد، نمی‌تواند منافع مورد نظر را تأمین کند. به این ترتیب، انزوگرایی هرگز به معنای انفعال نیست، بلکه در این رویکرد، توجه بیشتری به داخل می‌شود تا خارج.

بر مبنای منطق واقع‌گرایی، امنیت ملی عالی‌ترین و مهم‌ترین ارزش ملی است که تحت هر شرایطی باید حفظ شود. منطق واقع‌گرایی به دنبال این است که ایالات‌متحده، قدرت و به‌ویژه قدرت نظامی‌اش را برای حمایت از امنیت ملی در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل حفظ و تقویت کند. آمریکا باید موازنه قدرت را حفظ کند، اما در عین حال باید از تمام نقش‌های دیگر پرهیز نماید، به‌ویژه نقش‌هایی که قدرتش را در پیگیری اهداف بی‌نتیجه تحلیل می‌برد؛ اهدافی که ناشی از ایدئولوژی، اصول اخلاقی و متأثر از برداشت اغراق‌آمیز از توان این کشور است. به این ترتیب، ایالات‌متحده برای حفظ منافع ملی و حیاتی خود قدرت کافی دارد، اما نباید مسئولیت‌های هژمونی را بپذیرد و برای آن‌ها تلاش کند. رویکرد واقع‌گرایی در عرصه سیاست خارجی آمریکا معطوف به توزیع قدرت در نظام بین‌الملل است. از این جهت، واقع‌گرایان همواره پیگیری سیاست موازنه قدرت را به دولت آمریکا پیشنهاد می‌کنند. به اعتقاد آن‌ها اگر ایالات‌متحده می‌خواهد امنیت خود را تضمین کند، تنها باید به موازنه قدرت با سایر قدرت‌های بزرگ بپردازد. علاوه بر قدرت‌های بزرگ، می‌بایست بر تحولات مربوط به قدرت‌های منطقه‌ای نیز احاطه داشته باشد و قدرت‌های متخاصم در مناطق مهم و راهبردی را نیز متوازن سازد (Rosato and Schuessler, 2011: 80).

منطق برتری‌جویی نیز ریشه در قدرت‌طلبی نخبگان آمریکا به‌خصوص جمهوری‌خواهان و تمایل آن‌ها به تقویت ساختار نظامی این کشور دارد. اگرچه منطق

برتری‌جویی برگرفته از مفهوم ثبات هژمونیک و مستلزم بر عهده گرفتن نقش رهبری جهانی ایالات متحده است (Gilpin, 1975: 20-44) اما در سال‌های (بعد از به قدرت رسیدن ترامپ)، این منطق دچار تغییر مفهومی شده و مفهوم مسئولیت‌های فراملی تا حد زیادی از آن ساقط شده است. در مقابل، بر تقویت قدرت نظامی ملی و افزایش قدرت سخت‌افزاری آمریکا در مقابل قدرت‌های جهانی ایالات متحده تأکید شده است. (Glaser, 2007: 16-20) به این ترتیب، منطق برتری‌جویی آمریکا در حال حاضر، آمیزه‌ای از منطق انزواجویی (تکیه به خود)، واقع‌گرایی و قدرت‌نمایی را در خود دارد و با منطق برتری‌جویی این کشور در سال‌های پس از جنگ سرد که مسئولیت‌های فراملی متعددی را بر عهده داشت، متفاوت است.

۲. راهبرد امنیتی و سیاست خارجی ترامپ در غرب آسیا

راهبرد امنیتی و سیاست خارجی ترامپ در غرب آسیا را می‌توان تابعی از اصول و نگرش کلی حاکم بر دستگاه سیاست خارجی وی دانست که می‌توان هم در شعارهای اعلامی و هم در عملکرد وی، رؤس کلی آن را یافت. در این راستا، سیاست خارجی ترامپ واکنشی به رویکرد بین‌الملل‌گرایی دولت اوباما بوده که باعث تعهدپذیری بیش‌ازحد دولت آمریکا در خارج و نادیده گرفتن منافع مطلق آمریکا در داخل ایالات متحده شد. مطابق نظریه پاتریک کالاهان که در قسمت قبلی تبیین شد، «بین‌الملل‌گرایی لیبرال» دولت اوباما بر اولویت اهداف بین‌المللی به جای اهداف ملی، چندجانبه‌گرایی به جای یک‌جانبه‌گرایی، ایفای نقش رهبری مشروع و مشارکتی به جای رهبری متصلب و یک‌جانبه و نیز درگیر شدن در امور بین‌المللی، مخالفت نسبی با نظامی‌گرایی، طرفدار سرسخت جهانی شدن اقتصادی و پایبند به تعهدات اخلاقی تأکید می‌ورزد که همه این ویژگی‌ها را می‌توان در دولت اوباما یافت (Renshon, 2012: 15). در این چهارچوب، پرسشی که در دوران ریاست جمهوری اوباما و بعد از آن مطرح می‌شد این بود که آیا مردم آمریکا هزینه‌های هنگفت بین‌الملل‌گرایی این کشور

را در درگیر شدن در مشکلات بین‌المللی (نظیر تغییرات اقلیمی بین‌المللی، هزینه‌های دموکراسی‌سازی در سایر کشورها، بازسازی اقتصادی برخی کشورها و...) خواهند پذیرفت؟ آیا مردم آمریکا که تاکنون کشور خود را تنها ابرقدرت و رهبر جهان می‌دانستند در درازمدت، تنزل این موقعیت را به دلیل رهبری مشروع، مشارکتی و مماشات‌جویانه اوباما قبول خواهند کرد؟ دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ با هوشیاری، این دو پرسش را به‌عنوان دغدغه مردم آمریکا معرفی کرد و با دو رویکرد ظاهراً متناقض (انزوآگرایانه و واقع‌گرایانه) اما درواقع، همسو به آن‌ها پاسخ داد. ترامپ با شعار «نخست آمریکا» به پرسش اول مردم آمریکا پاسخ داد که نشان‌دهنده منطق انزوآگرایی وی است و بعد با شعار «احیای مجدد عظمت آمریکا» به پرسش دوم مردم آمریکا پاسخ داد که مؤید رویکردهای واقع‌گرایانه در سیاست خارجی است.

شعار «نخست آمریکا»ی ترامپ، نشان‌دهنده مشی یک‌جانبه‌گرایانه و انزوآگرایانه وی در سیاست خارجی است. انزوآگرایان برخلاف بین‌الملل‌گرایان موافق اولویت دادن به اهداف ملی به جای اهداف بین‌المللی، تمرکز بر کشورها و مناطق خاص جغرافیایی، ایفای نقش رهبری محدود و یک‌جانبه، مخالف درگیر شدن در امور بین‌الملل، طرفدار غیرنظامی‌گرایی یا غیرمداخله‌گرایی (و نه ضدنظامی‌گرایی) و درنهایت مخالف سرسخت در حوزه اقتصادی محسوب می‌شوند. از دید آن‌ها، تعهدات خارجی، هزینه‌هایی جدی در داخل به همراه دارد. همچنین، آمریکا هیچ الزامی برای قبول تعهدات اخلاقی در خارج از کشور ندارد؛ چراکه تعهدات بین‌المللی بر وظایف دولت در داخل کشور تأثیر منفی می‌گذارند (کالاها، ۱۳۸۴: ۱۴). البته باید گفت انزوآگرایی دولت ترامپ همانند انزوآگرایی آمریکای قرن نوزدهم که هنوز این کشور وارد تعاملات گسترده جهانی نشده بود، نیست بلکه نوعی انزوآگرایی جدید است که خواستار پایان یافتن یا کاهش برخی تعهدات سیاست خارجی اما در عین حال، تداوم برخی دیگر است؛ حتی در برخی مواقع نیز پذیرش تعهدات جدید را پیشنهاد

1. First America
2. Make U.S Great Again

می‌کند، مشروط بر اینکه دولت آمریکا را دچار بار اضافی در پاسخگویی به مطالبات خارجی نکند (Smith, 2016: 216).

در چهارچوب رویکرد انزوگرایی و واقع‌گرایی دولت ترامپ، همکاری‌های سیاسی کاخ سفید با سایر کشورها از جمله کشورهای منطقه غرب آسیا کاملاً گزینشی و مبتنی بر منافع ملی آمریکا خواهد بود. ترامپ معتقد است که آمریکا باید حاضر باشد تعاملاتش را با هر کسی و هر کشوری که لازم باشد صرف‌نظر از اینکه دارای ارزش‌های مشترک غربی آمریکایی هستند یا نه قطع کند؛ بنابراین، از دیدگاه ترامپ، بین‌الملل‌گرایی دولت‌های پیشین آمریکا موجب افزایش هزینه‌های آمریکا و تقویت منافع رقبای ایالات متحده شده است. به اعتقاد وی، «آمریکا هزینه‌های مداخله در خاورمیانه و تضمین امنیت انرژی را می‌پردازد، اما چین به‌عنوان رقیب جدی آمریکا با کمترین هزینه از انرژی خاورمیانه برای توسعه هرچه بیشتر خود استفاده می‌کند». در این راستا، ترامپ در نخستین سخنرانی خود برای اعضای کنگره آمریکا از همه شرکای خود از جمله شرکای خاورمیانه‌ای، خواسته بود که «نقشی مستقیم و معنی‌دار، هم در همکاری‌های نظامی و راهبردی و هم در پرداخت سهم عادلانه خود برای تأمین هزینه‌ها، بر عهده بگیرند».

ترامپ ضمن اینکه برای حفظ جایگاه برتر آمریکا در نظام بین‌الملل تلاش می‌کند، حاضر نیست دولت وی کارویژه‌های دولت هژمون را در نقاط مختلف جهان از جمله منطقه غرب آسیا بر عهده بگیرد و هزینه‌های امنیت بین‌المللی را در این منطقه یک‌تنه بر دوش کشد. چنین رویکردی می‌تواند به مشارکت کشورهای دیگر در تأمین هزینه‌های امنیت بین‌المللی، ایجاد خلأ قدرت و گسترش رقابت‌ها، بلوک‌بندی‌های جدید و احتمالاً بی‌نظمی و جنگ‌های تجاری و نظامی در جهان منجر شود (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۵۵).

بر مبنای چنین نگرش و رویکردی که مستلزم دوری‌گزینی آمریکا از پذیرش تعهدات گسترده در نظام بین‌الملل است، ترامپ سیاست خارجی خود را در منطقه غرب آسیا بر مبنای «مشارکت راهبردی» و «برون‌سپاری (واگذاری) اختیارات به متحدان»^۱ قرار داده

است (see further: Althunayyan, 19 May 2017). بر مبنای این راهبرد که کاملاً منطبق با همان نگرش نوانزوگرایی و واقع‌گرایی ترامپ در سیاست خارجی است، وی اعلام کرد که شرکت ایالات متحده در هر نوع جنگی در جهت حمایت از متحدین، منوط به تأمین هزینه‌های آن‌ها توسط متحدین منطقه‌ای کاخ سفید است؛ بنابراین، مقوله «تجاری‌سازی امنیت»^۱ به‌عنوان یک هدف در مشارکت راهبردی آمریکا با متحدان منطقه‌ای در دستور کار قرار گرفت؛ امنیت از دیدگاه ترامپ به‌عنوان یک کالا مطرح بوده و در این راستا، هرکدام از شرکای ایالات متحده که خواهان مشارکت این کشور در تأمین امنیت هستند، بایستی هزینه‌های آن را پرداخت کنند. در جهت حصول به این راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا که مبتنی بر تجاری‌سازی امنیت و برون‌سپاری اختیارات به متحدان است، خاورمیانه‌ای با تنش‌ها و درگیری‌های کنترل‌شده، می‌توان شاهد بود که در این شرایط، تلاش برای ایجاد موازنه قدرت در منطقه از طریق فروش سلاح در اولویت قرار خواهد داشت؛ منع در غرب آسیا، عربستان سعودی در مقابل ایران و در شرق آسیا نیز کشورهای چون ژاپن و کره جنوبی به‌منظور مقابله با تهدیدات چین و کره شمالی می‌بایست هزینه تأمین امنیت خود را به ایالات متحده بپردازند. به این ترتیب، نگاه اقتصادی ترامپ و بهره‌جویی از چالش‌ها و ستیز در مناطق مختلف به‌خصوص خاورمیانه منجر به شعله‌ور شدن هرچه بیشتر این درگیری‌ها خواهد شد که یکی از این حوزه‌های مهم، منازعات ایران و عربستان در منطقه است. با این توصیف و تبیین از راهبرد خاورمیانه‌ای ترامپ که نقشی مهم در شعله‌ورتر شدن منازعات منطقه‌ای دارد، در ادامه این مقاله به بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در دو دوران قبل و بعد ترامپ و سپس به بررسی نقش راهبرد خاورمیانه‌ای ترامپ بر رقابت‌ها و منازعات ایران و عربستان در حوزه‌های مختلف می‌پردازیم.

۳. روابط سیاسی-امنیتی ایران و عربستان تا قبل از روی کار آمدن ترامپ

1. Commercialization of security

روابط عربستان سعودی و ایران فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر گذاشته است. در دوران رضاشاه روابط دو کشور برقرار شد، اما در مجموع در این دوره بدبینی و سوءظن بر روابط طرفین حاکم بود. در زمان محمدرضاشاه و در سال ۱۳۲۳ به علت اعدام یکی از حجاج ایرانی، روابط دو کشور به مدت چهار سال قطع شد؛ اما اوج‌گیری روابط به زمان اعلام دکترین دوستونی نیکسون در سال ۱۳۴۸ شمسی برمی‌گردد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بسیاری از معادلات منطقه‌ای و جهانی را دچار تغییر و دگرگونی کرد که از جمله بارزترین آن‌ها تغییرات گسترده در روابط ایران و عربستان بود؛ بنابراین روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران با سیاست‌های انقلاب ایران و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس با هدایت عربستان و حمایت ریاض از رژیم دیکتاتور عراق در حمله به ایران در دهه هشتاد به یک «بدبینی سیاسی متقابل» منجر شد (Omidi, February/5/2016). اما حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ بار دیگر معادلات را در منطقه و همچنین روابط ایران و عربستان را دستخوش دگرگونی کرد. اقدام ناسنجیده عراق بار دیگر ایران اسلامی و عربستان محافظه‌کار را در کنار یکدیگر قرار داد. همچنین حمله عراق به کویت و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موجب شد تا ایران از حالت رو در رو با اعراب خارج شود و سیاستی را تحت عنوان «صلح مصلحت‌جویانه» اتخاذ کند که در بهبودی روابط نسبی دو کشور ایران و عربستان تأثیر داشت؛ به‌گونه‌ای که با بازگشایی سفارت و سرکنسولگری، روابط دو کشور از سال ۱۳۷۰ از سر گرفته شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۳۴۰)، اما سرنگونی رژیم بعث در سال ۲۰۰۳، روی کار آمدن دولت‌های نهم و دهم در ایران، خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۵، شکل‌گیری اعتراض‌های عربی در اواخر سال ۲۰۱۰، تحولات به‌وجودآمده در حج عمره و تمتع در سال ۱۴۳۶ ه.ق، اعدام شیخ نمر باقر النمر روحانی برجسته شیعی عربستانی توسط مقامات این کشور، حمله عده‌ای به سفارت عربستان و کنسولگری این کشور در تهران و مشهد و... سبب تغییر ماهیت روابط عربستان با ایران از رقابت نرم به بی‌اعتمادی و در نهایت تنش و بحران شده است؛ به‌گونه‌ای که روابط دو کشور پس از روی کار آمدن ملک

سلمان را می‌توان سردترین و تنش‌آلودترین مرحله در روابط دو کشور نامید، زیرا که در برخی موارد رقابت دو کشور به فراتر از منطقه نیز کشیده شده است. به‌عنوان مثال مهران کامروا استاد دانشگاه جرج تاون قطر در خصوص روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «در بسیاری از ابعاد رقابت بین ایران و عربستان سعودی به فراتر از خاورمیانه کشیده شده است که در نوع خود جالب و در طول تاریخ بی‌سابقه است» (McDowall, Jun/5/2016)؛ اما آنچه که هویدا است اینکه شرایط پیچیده منطقه‌ای، چشم‌انداز کوتاه‌مدت مثبتی را برای کاهش تنش‌ها بین دو کشور نشان نمی‌دهد، زیرا بسیاری از تحولات منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای به‌نوعی به روابط این دو کشور گره خورده است و ادامه وضعیت موجود بر پیچیدگی آن خواهد افزود؛ اما در یک تقسیم‌بندی دیگر، روابط ایران و عربستان سعودی را می‌توان به دو مرحله قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی تقسیم کرد که در ادامه به این دو مرحله اشاره خواهد شد:

الف- قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران: عربستان و ایران در دهه‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی هر دو از متحدان اصلی غرب در منطقه خاورمیانه بودند و بر اساس دکترین «دوستونی نیکسون» وظیفه پیگیری و تأمین منافع آمریکا در منطقه را بر عهده داشتند. این دو کشور، عراق متمایل به شرق و تجدیدنظرطلب را موازنه می‌کردند. البته عربستان در طول دهه‌های گذشته همواره سیاست دنباله‌روی و یا به‌اصطلاح «بند واگن» را اتخاذ کرده و کمتر به‌عنوان موازنه‌گر اصلی در منطقه عمل می‌کرده است. به‌گونه‌ای که برخی بر این اعتقادند که نوعی تقسیم کار بین ایران و عربستان سعودی به وجود آمده بود. این تقسیم کار به‌گونه‌ای بود که ایران در عرصه‌های عملیاتی، نظامی و امنیتی با چالش‌های موجود مبارزه می‌کرد و عربستان سعودی پشتوانه‌های لازم مالی و اقتصادی را فراهم می‌آورد (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۰۴).

ب- پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران: اما پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بسیاری از معادلات منطقه‌ای و جهانی را دچار تغییر و دگرگونی نمود که ازجمله بارزترین آن‌ها تغییرات گسترده در روابط ایران و عربستان بود. ایران مجری و پیرو سیاست‌های غرب به

دشمن ایالات متحده تبدیل شد، لذا آمریکا و متحدانش در قبال جنگ ایران و عراق راهبرد «حفظ موازنه منطقه‌ای» مبنی بر سیاست جنگ بی‌برنده را از طریق نزدیکی به عراق در پیش گرفتند. همچنین آمریکا جهت حفظ موازنه به حمایت تسلیحاتی از عراق پرداخت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۳۴۰). آنتونی پارسونز^۱ که هنگام حمله عراق به ایران سفیر انگلستان در سازمان ملل بود، در این خصوص می‌گوید: «هیچ‌کس مایل نبود ایران انقلابی، این برهم‌زننده وضع موجود در منطقه و زیر پا گذارنده حقوق و عرف بین‌المللی پیروز شود» (رضانی، ۱۳۸۶: ۱۷۹). در مجموع، روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ چند مرحله را پشت سر گذاشته است که در ادامه به‌طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌شود.

ب-۱- از پیروزی انقلاب اسلامی تا حمله عراق به کویت (دوران رقابت و تنش):

گرچه سیاست عربستان سعودی در قبال پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست سکوت و انتظار بود، اما دیری نپایید که روابط دو طرف رو به تیرگی نهاد. هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ملک خالد، پادشاه عربستان سعودی بود و انقلاب ایران را به رسمیت شناخت و هیئتی را به ایران اعزام کرد و پیروزی انقلاب اسلامی ایران را تبریک گفت؛ اما چند رویداد در ادامه، روابط دو کشور را تیره کرد. اولین رویداد مربوط به تصرف مسجدالحرام در نوامبر ۱۹۷۹ میلادی توسط جهمان العتیبی بود که عربستان آن را به انقلاب ایران منتسب می‌کرد؛ اما حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ بار دیگر معادلات را در منطقه و روابط ایران و عربستان دستخوش دگرگونی کرد. این بار عراق بنا به دلایل گوناگون فرصت را برای تسلط بر منطقه مناسب می‌دید. این اقدام ناسنجیده عراق بار دیگر ایران اسلامی و عربستان محافظه‌کار را در کنار یکدیگر قرار داد. همچنین حمله عراق به کویت و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موجب شد تا ایران از حالت رو در رو با اعراب خارج شود و سیاستی را تحت عنوان «صلح مصلحت‌جویانه» اتخاذ نماید که بر بهبودی روابط نسبی دو کشور ایران و عربستان اثرگذار گردید؛ به گونه‌ای که با بازگشایی سفارت و سرکنسولگری،

روابط دو کشور از سال ۱۳۷۰ از سر گرفته شد. در سال‌های ۱۳۷۶ به بعد نیز اصلاحات امیر عبدالله (ولیعهد وقت) و سیاست گفت‌وگوی تمدن‌های آقای خاتمی به موازات یکدیگر مناسبات دو کشور را دوستانه‌تر ساخت. می‌توان گفت این وضعیت تقریباً در طول دهه نود بر روابط دو کشور حاکم بود. البته پس از پیگیری سیاست مهار دو جانبه از سوی ایالات متحده علیه ایران و عراق، عربستان سعودی روابط نسبتاً سردی را در قبال ایران در پیش گرفت.

ب-۲- پس از حمله عراق به کویت تا حملات ۱۱ سپتامبر و تا پایان دوران ریاست

جمهوری جرج دبلیو بوش

حملات یازده سپتامبر بار دیگر بر روابط سینوسی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی تأثیرگذار بود. به گونه‌ای که ابتدا با وقوع حادثه یازدهم سپتامبر، بر نزدیکی ایران و عربستان افزوده شد. علت این امر بی‌اعتمادی عمیقی بود که بر روابط عربستان و آمریکا سایه انداخته بود و موجب کاهش روابط این دو کشور و در مقابل افزایش رابطه ایران و عربستان گردیده بود؛ اما سرنگونی رژیم بعث در سال ۲۰۰۳، خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۵، شکل‌گیری بهار عرب در سال ۲۰۱۰ و... باعث سردی بیش از پیش روابط ایران و عربستان شدند. البته علاوه بر عوامل فوق در بررسی روابط ایران و عربستان، می‌بایست به محورهایی نظیر جایگاه انرژی در منطقه و در سیاست‌های داخلی دو کشور، اهمیت راهبردی خلیج فارس و جایگاه منطقه‌ای و جهانی آن، عوامل تأثیرگذار بر مناسبات سیاسی دو کشور، نقش مذهب در سیاست خارجی دو کشور و نقاط اشتراک و افتراق دو کشور مورد توجه قرار گیرد (Mottale, 2014). در ادامه به سه مورد از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر روابط تهران و ریاض در دهه اول هزاره جدید میلادی اشاره خواهد شد.

- جنگ آمریکا علیه عراق

جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ و سقوط رژیم صدام و روی کار آمدن دولتی با ماهیت شیعی در عراق که تغییر در ژئوپلیتیک قدرت در غرب آسیا را در پی داشت، جرقه افزایش اختلاف میان دو کشور عربستان و ایران را زد. تغییر حکومت در عراق ضمن اینکه سبب شد یکی از اضلاع قدرت در منطقه غرب آسیا کنار گذاشته شود، بلکه عراق با هویت حکومتی جدید نه تنها به عنوان «دشمن» جمهوری اسلامی ایران نبود بلکه در زمره حکومت‌های «دوست» جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. جمهوری اسلامی ایران بیش از هر دولت دیگری در غرب آسیا در شکل‌دهی به ساخت قدرت در عراق مؤثر بوده است.

- برنامه هسته‌ای ایران

برنامه هسته‌ای ایران از جمله مواردی است که بر روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذاشته است. عربستان سعودی به عنوان مهم‌ترین متحد عربی غرب در منطقه غرب آسیا که در زمره قدرت‌های این منطقه نیز محسوب می‌شود، همواره با توانمندی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران مخالفت کرده، زیرا توانمندی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از مهم‌ترین عوامل برهم‌زننده موازنه قدرت در منطقه غرب آسیا است. عربستان سعودی تا پیش از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، از برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در جهت تقویت «ایران‌هراسی» بهره می‌گرفت. پس از توافق جمهوری اسلامی ایران و ۵+۱ در فروردین ۱۳۹۴ که به «برجام» معروف شد، عربستان سعودی فعالیت‌های خود ضد ایران و متحدان منطقه‌ای آن را افزایش داد که از جمله می‌توان به جنگ مستقیم عربستان علیه یمن از روز ششم فروردین ۱۳۹۴ اشاره کرد.

بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ و سقوط چهار دیکتاتور عرب

وقوع اعتراض‌های ضد حکومتی در غرب آسیا و شمال آفریقا که از آذر ۱۳۸۹ آغاز شد، ضمن اینکه ژئوپلیتیک قدرت در منطقه غرب آسیا را دستخوش تغییر کرد، روابط عربستان و جمهوری اسلامی ایران را نیز وارد مرحله تازه‌ای کرد که مهم‌ترین مشخصه آن تبدیل

روابط از ساختار «رقابتی» به ساختار «دشمنی» است. جمهوری اسلامی ایران ضمن مخالفت با هرگونه دخالت مستقیم در امور داخلی کشورهای درگیر اعتراض‌های ضد حکومتی، این اعتراض‌ها را به‌عنوان «فرصت» در نظر گرفت و آن را «بیداری اسلامی» نامید که پیامد آن شکل‌گیری دولت‌های مستقل و مردمی و در نتیجه تقویت نفوذ آن در منطقه می‌توانست باشد. در مقابل، عربستان سعودی این اعتراض‌ها را به‌عنوان «تهدید» در نظر گرفت که موازنه قدرت در منطقه غرب آسیا را برهم خواهد زد و به‌عنوان «رهبر ضد انقلاب‌های» عربی مطرح شد. نقش عربستان سعودی به‌عنوان رهبر جریان ضد انقلابی در غرب آسیا زمانی بسیار آشکار شد که ریاض در اسفند ۱۳۸۹ (مارس ۲۰۱۱) و یک ماه پس از آغاز اعتراض‌های مردمی ضد حکومت آل خلیفه در بحرین از شورای همکاری خلیج فارس برای کمک به حکومت آل خلیفه استفاده و به این کشور لشگرکشی کرد. لشگرکشی عربستان به بحرین برای حمایت از رژیم آل خلیفه به‌عنوان «خاکریزی»^۱ علیه نفوذ ایران در میان اکثریت جمعیت شیعه بحرین و استان شرقی عربستان توصیف شد. به دنبال آن عربستان سعودی یک پیمان دفاعی با بحرین در سال ۲۰۱۲ برای افزایش همکاری نظامی امضا کرد (Blanchard, 2016: 11). «محمد ایوب» در این باره نوشت: «سعودی‌ها و متحدین آن‌ها در خلیج فارس، عامدانه افسانه‌ای را تبلیغ کردند که ناآرامی در بحرین، نتیجه طرحی شیعی- ایرانی است. حاکمان سنی خلیج فارس سعی دارند با دادن رنگ فرقه‌ای به ناآرامی و با توسل به افسانه توطئه ایران، حمایت جمعیت اغلب سنی منطقه غرب آسیا را جلب کنند» (ایوب، ۱۳۹۴: ۳۸).

ب-۳- روابط دو کشور در دوران باراک اوباما

تغییرات ژئوپلیتیکی که غرب آسیا طی یک دهه گذشته در اثر تهاجم آمریکا به عراق و سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ و وقوع اعتراض‌های ضد حکومتی در جهان عرب و سقوط رژیم‌های دیکتاتوری نزدیک و همسو با عربستان سعودی شاهد آن بود، به تقویت جایگاه،

نفوذ و نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه و باخت‌های پی‌درپی عربستان سعودی به تهران در عراق، سوریه، لبنان، یمن و فلسطین انجامید. در عین حال، اختلاف حکام عرب درباره جایگاه اخوان‌المسلمین در جهان عرب نیز به مجموعه تهدیدهای امنیتی کشورهای عربی افزود که این به نفع جمهوری اسلامی ایران بوده است (Kausch, 2014: 8). هم‌زمان با این تغییرات در محیط ژئوپلیتیکی غرب آسیا، می‌توان از دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما در هزاره جدید میلادی به‌عنوان دوران عدم حمایت قاطع غرب از تنش‌آفرینی عربستان در مقابل ایران نام برد. اوباما به دنبال توجه بیشتر به منطقه پاسیفیک بود و بر این اساس سعی داشت از همه قدرت‌های منطقه‌ای برای کنترل خاورمیانه بهره بگیرد. به همین منظور مخالف حذف ایران توسط عربستان و یا برعکس بود، به‌گونه‌ای که در آخرین سفر خود در قامت ریاست‌جمهوری به عربستان، به مقامات این کشور گفت که می‌بایست نقش ایران را در منطقه بپذیرند. در دوران اوباما روابط دو کشور چندان حسنه نبود، اما به علت حمایت نکردن آمریکا از تنش‌آفرینی عربستان، بحران بر روابط تهران-ریاض حاکم نبود و بیشتر عربستان سعی داشت تا نارضایتی خود را از سیاست خاورمیانه‌ای عربستان به طرق گوناگون از جمله عدم پذیرش عضویت غیر دائم شورای امنیت سازمان ملل به مقامات آمریکایی یادآور شود.

۴. روابط سیاسی-امنیتی ایران و عربستان در دوره ترامپ

پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ در ایالات متحده و همچنین ولیعهد شدن محمد بن سلمان، روابط ایران و عربستان بیش از گذشته به سمت تیره‌تر شدن حرکت کرده، به‌گونه‌ای که می‌توان اظهار داشت که هیچ‌گاه روابط دو کشور به این سردی نبوده و این روابط وارد مرحله بدتری شده است؛ زیرا مقامات سعودی و به‌خصوص شاهزاده محمد بن سلمان هم دیدگاه چندان مناسبی نسبت به ایران ندارند و هم بر این عقیده‌اند که واشنگتن و ترامپ برای دستیابی به مطامعشان در قبال تهران، امتیازهای ویژه‌ای را در اختیار ریاض قرار خواهند داد و این بهترین فرصت برای ریاض است که تهران را

مجبور به پذیرش سیاست‌های منطقه‌ای خویش نماید. دولت جدید آمریکا که در دی‌ماه سال ۱۳۹۵ شمسی (ژانویه ۲۰۱۷ میلادی) قدرت را در ایالات متحده به دست گرفته است، در سیاست‌های اعلامی و اعمالی خود، برنامه‌ها و اقداماتی را علیه کشورمان در دست اجرا دارد. این کشور حتی توافق‌نامه چندجانبه هسته‌ای را بدترین توافق تاریخ آمریکا قلمداد کرده و در برهه‌هایی از پاره شدن آن سخن به میان آورده است و در آخرین تمدید برجام نیز دونالد ترامپ بسیار در مقابل مواضع مخالفان تمدید ۹۰ روزه برجام مقاومت نمود و در نهایت در اردیبهشت سال ۱۳۹۷ به صورت یک‌جانبه از برجام خارج شد. همچنین دونالد ترامپ در اولین سفر خارجی خود، به منطقه غرب آسیا سفر و با مقامات سعودی دیدار و گفتگو کرد. وی سپس به سرزمین‌های اشغالی سفر کرد و پس از آن به واتیکان رفت؛ اما در سفر به عربستان مقامات و شخصیت‌های بیش از ۴۰ کشور جهان در ریاض پایتخت عربستان با دونالد ترامپ دیدار کردند. در این سفر قراردادهای بسیاری در زمینه‌های نظامی و اقتصادی بین طرفین بسته شد که مبلغ قرارداد نظامی بین طرفین بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار می‌باشد. همچنین دولت ترامپ و تیم شدیداً ضد ایرانی وی سعی دارند تا گروهی از کشورهای منطقه و حتی فرمانطقه‌ای را تحت عناوین «ناتوی عربی» و یا «ناتوی سنی» دور هم و علیه جمهوری اسلامی ایران گرد هم آورند؛ بنابراین همکاری‌های سیاسی - نظامی دولت جدید آمریکا با عربستان سعودی تأثیر مستقیم و زیادی بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و روابط تهران - ریاض دارد. به خصوص آنکه تهران و ریاض قریب سه سال است که دارای روابط دیپلماتیک با یکدیگر نیستند و رقبای سخت یکدیگر در منطقه به شمار می‌روند و برخی از کارشناسان بر این عقیده‌اند که روندها به گونه‌ای است که ممکن است جنگ مستقیم نظامی بین طرفین اتفاق بیفتد. در ادامه به برخی از دلایلی اشاره خواهد شد که نشان خواهند داد روابط ایران و عربستان ممکن است به نقطه بدون بازگشت برسد:

- عربستان و رژیم صهیونیستی از همراهی یکدیگر علیه ایران مطمئن شوند؛ زیرا فعلاً دو طرف در حال آزمودن و ارزیابی یکدیگر هستند و به یکدیگر در مورد فشار بیشتر بر

ایران اعتماد کامل ندارند و هر یک سعی دارند تا پشت سر دیگری قرار بگیرند؛

- مذاکرات صلح بین اعراب و رژیم صهیونیستی بیش از گذشته گسترش یابد؛ (وزیر جنگ رژیم صهیونیستی از کشورهای عرب منطقه خواسته به تبعیت از انور سادات با رژیم صهیونیستی صلح کنند تا علیه ایران متحد شوند. وی می‌گوید: ائتلاف علیه داعش به پایان رسیده و اکنون نوبت ائتلاف علیه ایران است).

- کاخ سفید اجازه لازم را برای این کار صادر کند و عربستان از حمایت مؤثر کاخ سفید مطمئن شود؛

- اتحادیه اروپا نتواند خواست‌های برجای ایران را تأمین و یا تضمین کند و به دنبال آن ایران از برجام خارج شود و یا باقی‌مانده اعضای برجام هر یک به دلیلی از آن خارج شوند و یا آن را به صورت صریح همانند واشنگتن نقض کنند؛

- برخی تحرکات نظامی صورت بگیرد و سامانه‌های ضد موشکی بیشتری در عربستان و برخی کشورهای منطقه فعال شوند؛ به‌عنوان مثال، طبق قرارداد ۱۱۰ میلیاردی، زمان تحویل سامانه «تاد» بین سال‌های ۲۰۲۳ الی ۲۰۲۶ خواهد بود؛

- اقدامی از سوی ایران انجام شود که بهانه لازم و کافی را در اختیار مثلث شوم قرار دهد؛

در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت هیچ‌گاه مثلث واشنگتن - ریاض - تل‌آویو به این اندازه علیه ایران متحد نبوده‌اند و در این برهه؛ یعنی پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ در ایالات متحده، روابط جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی در بدترین حالت خود قرار دارد و نقش تل‌آویو - واشنگتن در این افزایش بحران بسیار زیاد است. در ادامه این مقاله، به بررسی نقش راهبرد خاورمیانه‌ای دولت جدید آمریکا بر مناسبات ایران و عربستان و جهت‌گیری مقامات عربستان نسبت به جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم:

۵. راهبرد ترامپ در غرب آسیا و تقابل امنیتی ایران و عربستان

همان‌طور که اشاره شد، دونالد ترامپ، راهبرد جدیدی از سیاست خارجی آمریکا در قبال مسائل غرب آسیا و بازیگران اصلی آن را در پیش گرفت که بر برون‌سپاری اختیارات و در عین حال، تجدید مشارکت راهبردی آمریکا با متحدان تأکید دارد. ترامپ در سخنرانی خود در خصوص عدم تأیید برجام (۱۳ اکتبر ۲۰۱۷) بر دو اصل مهم تأکید کرد: نخست، تلاشش برای کاهش جایگاه منطقه‌ای ایران و دوم، بازگرداندن شراکت‌ها و هم‌پیمان‌های قدیمی واشنگتن و واگذاری اختیارات به آن‌ها (Althunayyan, 19 May 2017). این سیاست ترامپ تأثیر مهمی بر روابط ایران و عربستان به‌عنوان دو ستون عمده نظم امنیتی منطقه و افزایش تقابل‌های دو کشور در حوزه‌های مختلف داشته است. راهبرد برون‌سپاری اختیارات و حفظ مشارکت راهبردی، برگرفته از همان سیاست انزواگرایی ترامپ (شعار نخست آمریکا) و سیاست واقع‌گرایی (شعار احیای عظمت و قدرت دوباره آمریکا) در روابط خارجی است. مصداق سیاست انزواگرایی آمریکا (نخست آمریکا) در رابطه با عربستان را می‌توان در همکاری‌های گسترده سیاسی-اقتصادی آمریکا با این کشور و واگذاری نقش‌های متعدد منطقه‌ای به ریاض جستجو کرد که موجب کاهش هزینه‌های مداخله‌گرایی آمریکا و درعوض، افزایش هزینه‌های مداخله‌گرایی عربستان در حوزه‌های مختلف (از جمله در تقابل با ایران) شده است. مصداق سیاست واقع‌گرایی ترامپ در ارتباط با عربستان را نیز می‌توان در همکاری‌های گسترده نظامی-تسلیماتی آمریکا با عربستان، نادیده گرفتن وضعیت حقوق بشری این کشور و حمایت از مداخلات خارجی این کشور در منطقه جستجو کرد که این امر به‌نوبه خود اصطکاک‌های میان ایران و عربستان به‌خصوص در حوزه‌های ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا را افزایش داده است.

در خصوص مشارکت راهبردی آمریکا-عربستان می‌توان گفت، این راهبرد اصلی‌ترین نقطه اتکای امنیت ملی عربستان در طول قرن بیستم بود، اما با این حال، گذشته از تجربه تحریم نفتی دهه ۱۹۷۰، این موضوع به‌ویژه از سال ۲۰۰۱ به بعد با ابهامات و تردیدهای مهمی روبه‌رو شد. در واقع، در طول سال‌های بعد از یازده سپتامبر، چندین مسئله جدید وارد تعاملات آمریکا و عربستان شد و آینده شراکت راهبردی دو کشور را با تردیدهایی مواجه

کرد که نتیجه آن، آشفتگی امنیت روانی تصمیم‌گیرندگان سعودی بوده است (اسدی، ۱۳۹۵: ۱۴). ارتباط عربستان با جریان‌ها و عناصر افراط‌گرا و تروریستی و حمایت از آن‌ها، ضعف‌ها و چالش‌های اساسی عربستان در زمینه دموکراسی و نداشتن ساختار سیاسی مدرن و کارآمد و سپس گرایش آمریکا به مداخله کمتر در منطقه و چرخش به شرق^۱ آسیا، از مهم‌ترین مسائلی بوده که از منظر رهبران سعودی، روابط ریاض و واشنگتن را در معرض مخاطره قرار داده بود (Kay, 2013: 1-3). این موضوعات، به شدت در دوره اوباما، بر روابط دو کشور سایه افکنده بود؛ به گونه‌ای که دولت آمریکا در آن برهه زمانی حتی فروش برخی تسلیحات خود به عربستان را به دلیل نقش حقوق بشر این کشور در یمن و بحرین لغو کرد و همچنین به دلیل نقش عربستان در حادثه ۱۱ سپتامبر و افشای سند همکاری عاملان سعودی، پیگیری محکومیت قضایی عاملان سعودی و پرداخت غنیمت به قربانیان حادثه در دستور کار جدی مقامات آمریکا قرار گرفت.

با این حال، به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷، فرصتی را برای مقامات سعودی فراهم کرد تا با استفاده از رویکرد تجارت‌مآبانه وی و بهره‌گیری از درآمدهای کلان اقتصادی ریاض، به جلب حمایت آمریکا و بازسازی مشارکت راهبردی با این کشور پردازند و به این ترتیب، از تردیدهای حاکم بر روابط دو کشور در دوران اوباما بکاهند. در ادامه، به مهم‌ترین حوزه‌ها و شاخص‌های تجدید مشارکت راهبردی آمریکا با عربستان در دوره جدید می‌پردازیم که هرکدام به نوبه خود تأثیر زیادی در تنش و تخصم ایران و عربستان داشته است.

اولین نمونه در زمینه تجدید مشارکت راهبردی آمریکا با عربستان در دوره جدید را می‌توان در حمایت جدی دولت‌مردان آمریکا از ولایتعهدی محمد بن سلمان، به‌عنوان یک چهره ضد ایرانی، جستجو کرد. اساساً سناریوی به تخت نشستن بن سلمان، در جریان کمپین انتخاباتی ترامپ کلید خورد. اخیراً سندی منتشر شده که بر اساس آن، این مسئله آشکار شده است که ترامپ در ازای ورود پول‌های عربستان به بازارهای

آمریکا، قول حمایت از ولایتعهدی بن سلمان را داده بود. طبق این سند، محمد بن سلمان کمی پس از انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا، طرح کاملی را به وی داده بود که بیشتر بندهایش شامل قراردادهای و سرمایه‌گذاری صدها میلیارد دلاری تحت عنوان هماهنگی با اهداف برنامه‌های انتخاباتی او بودند. بر اساس این سند، محمد بن سلمان نام این طرح را «رویکرد عربستان برای مشارکت استراتژیک با آمریکا» و عنوان فرعی «درخواست ارائه‌شده به رئیس‌جمهور منتخب آمریکا» قید کرده و ترامپ هم با اجرای آن طی چند مرحله موافقت کرده بود. بند اول این طرح، افزایش دارایی‌های عربستان در آمریکا تا دو هزار میلیارد دلار طی چهار سال آتی است. بند دوم، تعهد به هماهنگی با کشورهای حوزه خلیج فارس برای ایجاد صندوق اعتبار جهت تأمین هزینه‌های طرح‌های سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آمریکا به ارزش ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار و مشارکت در سرمایه‌گذاری‌ها طبق اولویت‌های برنامه‌های انتخاباتی است و شامل تعداد زیادی توافق‌نامه تعهدات عربستان با واشنگتن در حوزه‌های سرمایه‌گذاری و مشارکت‌های اقتصادی و استراتژیک در حوزه‌های انرژی و نفت می‌شود. در این طرح تأکید شده که عربستان در ایجاد ۲۵ میلیون فرصت شغلی در آمریکا طی ۱۰ سال آتی مشارکت خواهد کرد. همچنین در این طرح پیشنهاد ایجاد یک منطقه تجاری آمریکایی در ساحل دریای سرخ تحت نظارت سازمان‌های آمریکایی داده شده است. این منطقه تجاری می‌تواند دروازه آمریکا به آفریقا و غرب آسیا باشد. عربستان به موجب این طرح یک پایگاه نظامی را در دریای سرخ نیز در اختیار آمریکا قرار می‌دهد. طرح یادشده در بخش سرمایه‌گذاری، میزان دارایی‌های عربستان در آمریکا را حدود یک تریلیون دلار و در راستای تقویت ارتباطات اجتماعی عنوان می‌کند. (Cordesman, March 22, 2018)

علاوه بر حمایت آمریکا از بن سلمان برای ولایتعهدی عربستان، دولت ترامپ به دنبال

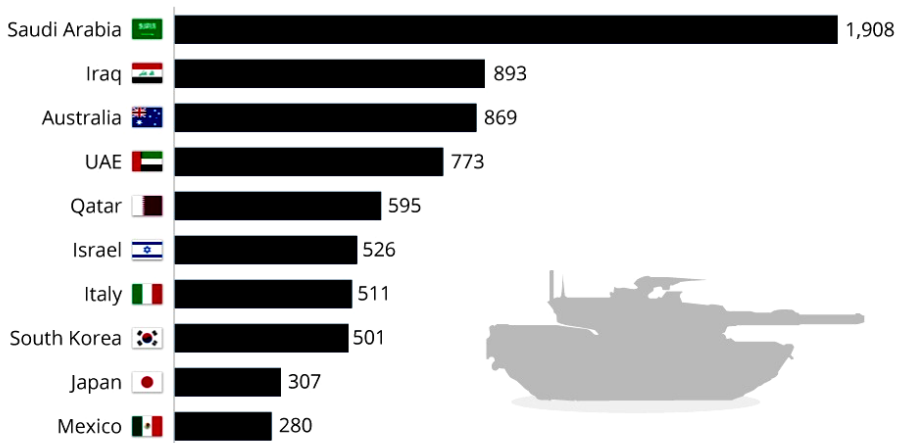
1. The Saudi Approach for Strategic Partnership with the United States
2. Request to President-elect of the United States

حمایت از سایر اعضای خاندان حاکم سعودی به منظور ایجاد هماهنگی و ارتباطات گسترده با خانواده ملک سلمان در طرح‌ها و برنامه‌های احتمالی است. در این راستا، انتخاب «خالد بن سلمان» فرزند ۲۸ ساله ملک سلمان به عنوان سفیر عربستان در واشنگتن (آوریل ۲۰۱۷) با لابی‌های متعدد دولت ترامپ، بیانگر پیوندهای عمیق دولت آمریکا با هیئت حاکمه عربستان است. دولت آمریکا با تلاش در انتخاب فرزند ملک سلمان به عنوان سفیر عربستان در واشنگتن، از یک سو به دنبال کم کردن نقش و لابی دیگر اعضای خاندان آل سعود در آمریکا و از سوی دیگر، به دنبال ایجاد ارتباطات علنی و محرمانه با خاندان حاکم سلطنتی عربستان بدون واسطه و مستقیم است (عبدالرحمن المشایخ، ۲۰۱۵: ۵۴).

دومین موضوع در زمینه تجدید مشارکت راهبردی آمریکا با عربستان در دوره ترامپ، کمک‌های سنگین نظامی و عقد قراردادهای کلان تسلیحاتی با ریاض است که این موضوع نیز باعث ایجاد رقابت‌های تسلیحاتی در رقابت با ایران و نیز تشدید حملات عربستان علیه متحدان ایران از جمله گروه‌های مقاومت در سوریه، یمن و لبنان شده است. در این زمینه، تنها در جریان اولین سفر خاورمیانه‌ای ترامپ به عربستان، قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری با ریاض در زمینه خرید انواع تسلیحات نظامی به امضاء رسید؛ بر اساس این قرارداد، توافق شد تجهیزاتی مانند سامانه دفاع موشکی تاد، کشتی رزمی چندمنظوره، خودروهای زرهی برادلی، تانک‌های ام ۱۰۹، بمب‌های هدایت لیزری، ناوچه‌های پیشرفته، قایق‌های گشت، بالگردهای «بلک‌هاوک»، تانک‌های آبرامز و خودروهای ضد مین در اختیار عربستان قرار بگیرد. (David, 20 may 2017) در جدول زیر حجم خرید تسلیحاتی عربستان از آمریکا را تنها در طول سال ۲۰۱۷ ملاحظه می‌کنیم که در ردیف اول واردکنندگان تسلیحات متحدان از آمریکا قرار گرفته است.

Saudi Arabia Is the Biggest Buyer of U.S. Arms

Value of U.S. arms exports in 2017, by country (in million TIV*)



* TIV (trend-indicator value) is based on the known unit production costs of weapons and represents the transfer of military resources rather than the financial value of the transfer.



@StatistaCharts

Source: Stockholm International Peace Research Institute

statista

به‌زعم مقامات عربستان، خرید این‌گونه تسلیحات سنگین از آمریکا، می‌تواند بسترساز توسعه قدرت این کشور در منطقه در راستای سرکوبی جنبش‌های مقاومت همچون حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن و حشدالشعبی عراق و درنهایت بازدارنده مهم قدرت جمهوری اسلامی ایران شود. این مسئله که پیش از بن سلمان نیز سعودی‌ها سابقه خرید تسلیحات از آمریکا را داشته‌اند، کاملاً صحیح است، اما هیچ‌گاه در تاریخ نظامی - سیاسی عربستان سعودی چنین حجمی از تسلیحات از سوی آمریکا به این کشور فروخته نشده بود (Holland, 2017: 2). د واقع، عربستان با دریافت چنین کمک‌هایی، چند هدف عمده را به‌خصوص در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌کند:

- توسعه روزافزون قدرت نظامی عربستان در مقابله با جمهوری اسلامی ایران و متحدانش نظیر حزب‌الله، انصارالله، حماس و...؛

- ضمانت اقتصادی لازم به ترامپ با توجه به شخصیت اقتصادی - تجاری وی در راستای تحقق سیاست‌های جمهوری خواهان و در مقابل، جلب حمایت‌های آمریکا در مقابله با جمهوری اسلامی ایران و حوزه‌های نفوذ این کشور در غرب آسیا؛

- دادن تضمین ثبات و امنیت رژیم صهیونیستی به آمریکا در صورت وقوع جنگ و ارائه همکاری‌های لازم با این رژیم با توجه به نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی ایران در منطقه؛

- ایجاد هژمونی بدون انعطاف عربستان در سطح شبه‌جزیره و برخورد با هر بازیگر ضدهژمون از طریق جلب حمایت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آمریکا؛ نمونه اخیر آن برخورد متصلب عربستان با یمن و قطر است. با این حال، از دیدگاه عربستان، مهم‌ترین بازیگر ضد هژمون کنونی در منطقه، جمهوری اسلامی ایران است (آجرلو، ۱۳۹۷: ۲۸-۲۷).

- درنهایت ایجاد ائتلاف‌های نظامی مشترک و تأسیس ناتوی عربی در کنار ناتوی غربی برای مقابله با ائتلاف ایران-روسیه در سطح جهانی (Malsin, 2017: 2-1).

در این زمینه می‌توان گفت، اولین اقدام ترامپ در جریان سفر به عربستان و شرکت در اجلاس ریاض ۲۰۱۸، مطرح کردن ایجاد ائتلاف نظامی مشترک یا شکل‌گیری ناتوی عربی، برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران و متحدانش بوده است. ترامپ در اجلاس ریاض ۲۰۱۸ که با حضور مقام‌های بیش از ۴۰ کشور عربی-اسلامی (روزهای ۲۱ و ۲۲ ژانویه ۲۰۱۸) برگزار شد، طی سخنان ایران‌هراسانه گفت: «...ایران مسئول اصلی بی‌ثباتی در منطقه است. ایران به تروریست‌ها آموزش می‌دهد. این کشور برای دهه‌ها آتش جنگ فرقه‌ای را شعله‌ور کرده است. ایران خواستار نابودی رژیم صهیونیستی است. در سوریه شاهد ماجراجویی‌های این کشور هستیم. همه باید کمک کنیم تا ایران در منطقه منزوی شود. هدف ما تشکیل ائتلافی برای مقابله با ایران و افراط‌گرایی در منطقه است. باید گروه‌های تروریستی نظیر داعش، القاعده، حزب‌الله، حماس را تحت پیگرد قرار دهیم». در این سخنرانی، ترامپ با خطرناک جلوه دادن ایران و قرار دادن نام جمهوری اسلامی و متحدانش از حزب‌الله و حماس در کنار گروه‌های تروریستی مانند القاعده و داعش، به دنبال تحریک کشورهای عربی و تشکیل ائتلاف نظامی مشترک علیه ایران بود (آجرلو، ۱۳۹۷: ۶۷-۶۳).

سومین شاخص مهم درخصوص تجدید مشارکت راهبردی آمریکا با عربستان در دوره ترامپ، ایجاد فضای مناسب برای تلطیف اوضاع حقوق بشری عربستان و کمک به

بازسازی چهره داخلی این کشور است. اسناد و گزارش‌های متعددی در این زمینه، مؤید تلاش‌های دولت جدید آمریکا است. در این راستا، روزنامه فرامنطقه‌ای رای‌الیوم گزارش داد: یک کارگروه کارشناسی متشکل از محققان و اصحاب رسانه و همچنین دیپلمات‌های آمریکایی، مسئولیت اجرای این برنامه را به عهده دارند. طبق گزارش این روزنامه، طرح تلطیف‌سازی چهره عربستان، به صورت مستقیم تحت نظارت محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی پیگیری می‌شود. در این راستا، در آستانه برگزاری اجلاس ۲۰۱۸، مجمع عمومی سازمان ملل و هم‌زمان با تندتر شدن درگیری ایران و عربستان، شاهد انتشار مقالات سفارشی یا «یادداشت‌نویسی» از سوی تیم بزرگ سعودی در رسانه‌های غربی-آمریکایی بودیم. «دنيس راس»، دیپلمات پرسابقه آمریکایی که از دوره بیل کلینتون تاکنون در عالی‌ترین سطوح سیاست خارجی آمریکا در حوزه مسائل خاورمیانه مشغول به کار بوده است و همچنین «زلمای خلیل‌زاد» سفیر پیشین آمریکا در سازمان ملل، عراق و افغانستان از جمله مقامات ارشد آمریکایی هستند که در ماه‌های اخیر ضمن سفر به عربستان سعودی، بخشی از کار تبلیغاتی سعودی‌ها را بر عهده گرفته‌اند. این مقامات ارشد آمریکایی پس از سفر به عربستان در رسانه‌های آمریکایی، مقالاتی را به رشته تحریر درآورده‌اند که در آن ادعا می‌شود که سعودی‌ها به اشتباهات سابق خود در حمایت از تفکرات تندروانه اقرار می‌کنند و بنا دارند دست از این رویه بردارند، همچنین برنامه بلندپروازانه‌ای را برای اصلاحات اقتصادی پر دامنه در پیش گرفته‌اند و برای موفقیت در این برنامه و از جمله برای مقابله با تندروها در جامعه سعودی، ضرورت دارد از برنامه‌های مقامات سعودی و به ویژه محمد بن سلمان حمایت شود. «دنيس راس» در هشتم سپتامبر ۲۰۱۸ (۱۷ شهریور ۹۷)، مقاله‌ای مفصل در روزنامه آمریکایی واشنگتن‌پست نوشت که در آن ادعا شده «اصلاحات در حال انجام در عربستان به دست محمد بن سلمان، آن قدر عمیق و شدید است که باید آن را یک انقلاب دانست». او در مقاله خود که بعد از انتشار یک بار هم به صورت «رپرتاژ آگهی» توسط سی.ان.ان پخش شد، تأکید دارد که «عربستان با گذشته کاملاً فرق کرده است». وی با اشاره به برنامه

موسوم به ۲۰۳۰ از مشارکت زنان در مسائل دولتی و قانون شفافیت و بازخواست صحبت کرده و تأکید دارد که «رئیس‌جمهور بعدی آمریکا باید سعودی‌ها را در مورد ایران مطمئن کند» (Ross, 8 September 2016).

یک هفته بعد از انتشار روایت تبلیغی دنیس راس، زلمای خلیل‌زاد، دیگر دیپلمات برجسته آمریکا که به‌ویژه به دلیل سابقه سفارت در عراق در دوره بوش، روابط نزدیکی با خاندان سعودی دارد، این‌بار در مطلبی در نشریه «پالیتیکو» مطالبی بسیار مشابه با دنیس راس را تکرار کرده و خواستار حمایت جدی دولت آمریکا از عربستان در برابر بلندپروازی‌های ایران شده است. (Khalilzad September 2016: 14)

طبق برآورد محافل تحلیلی و اطلاعاتی بین‌المللی، دولت ایالات متحده تاکنون طرح سه مرحله‌ای را برای بهبود چهره سلطنتی عربستان در دستور کار خود قرار داده است؛ مرحله نخست آن که عملاً آغاز شده، رهبری آن بر عهده یک تیم عملیاتی به ریاست دنیس راس گذاشته شده است. در این مرحله، یادداشت‌نویسی و انتشار مقالات سفارشی در مطبوعات مهم دنیا از جمله نیویورک تایمز، پالیتیکو، سی.ان.ان برای بزک چهره عربستان و بزرگنمایی خطر ایران در منطقه، در دستور کار است. مرحله دوم، لابی غیر رسمی و یا سنتی سعودی‌ها با مقامات و افراد متنفذ سیاسی و رسانه‌ای آمریکایی خواهد بود و مرحله سوم که البته استارت آن پیش‌تر خورده است، استفاده از لابی رسمی در ساختار سیاسی آمریکا است. در همین زمینه، اخیراً دفتر کمیته روابط عمومی آمریکا و عربستان (ساپراک)^۱ در واشنگتن گشایش یافته است. بر اساس اطلاعات وبسایت این دفتر، هدف از تأسیس این مرکز، تحکیم و تقویت روابط میان واشنگتن - ریاض توصیف شده است. در گزارشی که وبسایت «آی بی تایمز» منتشر کرده، آمده است: به نظر می‌رسد کمیته «ساپراک» تقلیدی از مدل آپیک (کمیته روابط عمومی آمریکا و رژیم صهیونیستی) باشد. آپیک، یکی از بزرگ‌ترین و قدرتمندترین گروه‌های لابی‌گری در ایالات متحده آمریکاست که با بیش از ۶۰ هزار عضو، سالانه میلیون‌ها دلار صرف اعمال نفوذ بر سیاست‌های دولتی و قانون‌گذاری

آمریکا و تأمین منافع رژیم صهیونیستی می‌کند. تحلیلگران معتقدند نوشته‌های اخیر دنیس راس و زلمای خلیل‌زاد که در دوره حکومت هر دو حزب اصلی آمریکا جایگاه‌های اجرایی و نظریه‌پردازی خاصی در حوزه مسائل خاورمیانه داشته‌اند، از یکسو و افزایش فعالیت‌های لابی‌گرانه سعودی‌ها در آمریکا از سوی دیگر، شروع روند پرهزینه‌ای است که مقامات عربستان برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی آمریکا و افزایش فشارها بر ایران در پیش گرفته‌اند (برای مطالعه بیشتر بنگرید به Arabnews, 20 July 2018).

دولت ایالات متحده غیر از این موارد، تاکنون تلاش‌های دیگری نیز در جهت بازسازی وضعیت حقوق بشری عربستان انجام داده است. یکی از این موارد، تصویب قانون منع مهاجرت اتباع هفت کشور اسلامی از جمله جمهوری اسلامی ایران بوده که در این قانون، نامی از عربستان و اتباع این کشور- که نقشی آشکار در حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ داشته‌اند- برده نشده است. همان‌طوری که در مبانی نظری این مقاله اشاره شد، در راهبرد واقع‌گرایی دولت ترامپ، مسائل حقوق بشری اهمیتی نداشته، بلکه در عوض، مناسبات قدرت و ثروت از اولویت زیادی برخوردار بوده و بنا بر همین ملاحظات، تقابل‌ها و اصطکاکات میان تهران و ریاض در اوضاع پرآشوب امنیتی خاورمیانه و حمایت‌های دولت آمریکا از سیاست‌های یک‌جانبه‌گرانه عربستان، افزایش یافته است. علاوه بر این، دولت آمریکا با مشارکت در برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان که مبتنی بر سیاست «انفتاح» یا گشایش سیاسی- اجتماعی- اقتصادی در داخل عربستان است کمک زیادی به القای بهبود وضعیت حقوق بشری در این کشور انجام داده است. روی دیگر طرح ۲۰۳۰ یا سیاست جدید حاکمان عربستان، اتخاذ سیاست «انسداد» در خارج است؛ به این معنا که عربستان سعودی هم‌زمان با سیاست گشایش در داخل کشور به‌منظور کسب حمایت مردمی، در سیاست خارجی به تشدید اقدامات تهاجمی علیه رقبای خود از جمله جمهوری اسلامی ایران و متحدانش می‌پردازد. نمونه این سیاست، تشدید سیاست تهاجمی عربستان در یمن، سوریه و لبنان است تا به‌زعم خود بتواند موازنه قوای منطقه‌ای را به نفع خود عوض کند. دولت

ایالات متحده در دوره ترامپ، حمایت‌های مستقیم و علنی از این‌گونه سیاست‌های عربستان انجام داده، به‌گونه‌ای که تنها در تحولات یمن، نیروهای آمریکایی بلک واتر یا گردانی از کماندوهای آمریکایی در نبرد با انصارالله در منطقه الحدیده یمن مشغول به نبرد هستند (در این زمینه، بنگرید به گزارش کنگره آمریکا ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۸).^۱

چهارمین نمونه در خصوص تجدید مشارکت راهبردی آمریکا با عربستان در دوره ترامپ که نقشی مهم در تشدید تنش و تقابل ایران و عربستان داشته، هماهنگی و همکاری با ریاض در زمینه اقتصاد انرژی، به‌خصوص صادرات نفت است. دونالد ترامپ ۲۹ ماه پس از اجرایی شدن توافق هسته‌ای با ایران، (هشتم می ۲۰۱۸) رسماً از این توافق خارج شد و مطمئناً یکی از اهداف مهم آمریکا از این اقدام، طبق اعلام دولت ترامپ، بازگرداندن تحریم‌ها به‌خصوص در حوزه نفتی و کاهش درآمدهای اقتصادی ایران است. دولت ترامپ بلافاصله بعد از اعمال تحریم‌های نفتی علیه ایران و حتی قبل از خروج از برجام، از عربستان سعودی خواست تا جبران صادرات نفت ایران را بر عهده بگیرد. عربستان سعودی نیز قبل از همان زمان خروج آمریکا از برجام، به دولت آمریکا قول مساعد داده بود که کاهش تولید نفت ناشی از کاهش صادرات ایران را جبران کند. به‌طورکلی، ایده کاهش قیمت نفت برای «فشردن گلوی» اقتصاد ایران برای اولین بار در سال ۲۰۰۶ توسط «نواف عبید»، مشاور امنیتی سعودی مطرح شد. هدف این طرح، کاهش توان حمایت ایران از حزب‌الله و نیروهای مقاومت در عراق بود. این طرح عملاً در سال ۲۰۰۸ پیاده شد و قیمت نفت با کاهش شدیدی مواجه شد ولی دوام زیادی نیاورد (تنهادخت اطاقوری، ۱۰ فروردین ۱۳۹۵). در سال ۲۰۱۲ نیز باراک اوباما، رئیس‌جمهوری سابق آمریکا از دولت سعودی خواست با افزایش تولید نفت خود، مانع تأثیرگذاری تحریم نفت ایران بر قیمت این کالا شود (Cunningham, 5 June 2018). همچنین در سال ۲۰۱۴، آمریکا و عربستان سعودی در اقدامی مشترک برای تأثیرگذاری بر اقتصاد ایران و روسیه و اثرگذاری بر سیاست خارجی آن‌ها در قبال بحران سوریه، در جهت کاهش قیمت نفت عمل کردند. ورود نفت‌های

غیرمتعارف سنگی (شیل) به بازار آمریکا و بی‌نیازی این کشور از واردات، باعث افزایش عرضه و در نتیجه کاهش قیمت می‌شد، اما سعودی‌ها نیز دوباره شروع به غرق بازار نفت کردند که باعث سقوط آزاد قیمت این کالای راهبردی شد. اکنون در سال ۲۰۱۸ برای چهارمین بار همکاری مشترک عربستان و آمریکا در جنگ اقتصادی علیه ایران با محوریت نفت شکل می‌گیرد. اگر در اثر خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم نفتی، صادرات نفت ایران کاهش یابد، روزانه ۲/۵ میلیون بشکه از عرضه جهانی نفت کاهش می‌یابد. علاوه بر کاهش تولید نفت ایران، تولید نفت ونزوئلا نیز روزبه‌روز کاهش پیدا کرده و به پایین‌ترین سطح طی ۳۰ سال اخیر رسیده است و این کشور روزانه تنها ۱/۵ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند (Tauleigne, 6 July 2018). با توجه به این شرایط، قیمت نفت از بشکه‌ای ۵۰ دلار به ۷۰ الی ۸۰ دلار افزایش یافته است. به همین دلیل، دونالد ترامپ از عربستان سعودی خواسته است تا تولید نفت خود را تا دو میلیون بشکه در روز افزایش دهد تا ضمن اینکه شکاف ناشی از نبود نفت ایران و ونزوئلا تأمین شود، بازار نفت نیز دچار بی‌ثباتی قیمت نشود.

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین عوامل و متغیرهای بین‌المللی در بررسی روابط سیاسی-امنیتی ایران و عربستان و رویکرد تقابلی میان آن‌ها، مناسبات راهبردی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده آمریکا است. پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ به‌عنوان چهل‌وپنجمین رئیس‌جمهور آمریکا، راهبرد جدیدی از سیاست خارجی ایالات متحده در قبال مسائل غرب آسیا و بازیگران اصلی آن در دستور کار قرار گرفت که بر «برون‌سپاری اختیارات» و در عین حال، «تجدید مشارکت راهبردی آمریکا» با متحدان تأکید کرد. طبق نظریه نقش‌های جهانی آمریکا، راهبرد برون‌سپاری اختیارات و حفظ مشارکت راهبردی، برگرفته از سیاست نوانزوگرایی (شعار نخست آمریکا) و سیاست واقع‌گرایی (شعار احیای عظمت و قدرت دوباره آمریکا) است که بر کاهش هزینه‌های ایالات متحده و در عین حال، حفظ جایگاه

برتر آمریکا در نظام بین‌الملل تأکید دارد. دولت ترامپ مطابق با راهبرد جدید سیاست خارجی این کشور، ضمن اینکه برای حفظ جایگاه برتر آمریکا در نظام بین‌الملل تلاش می‌کند، اما حاضر نیست کارویژه‌های دولت هژمون را انجام دهد و نمی‌خواهد هزینه تأمین امنیت بین‌المللی را در منطقه غرب آسیا بپردازد. چنین رویکردی به مشارکت بیشتر عربستان سعودی در تأمین هزینه امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی، ایجاد خلأ قدرت و گسترش رقابت‌ها در منطقه، بلوک‌بندی‌های جدید و احتمالاً بی‌نظمی و تنش‌های امنیتی - نظامی در منطقه غرب آسیا منجر شود که جمهوری اسلامی ایران - به‌عنوان اصلی‌ترین رقیب عربستان سعودی - در نقطه مقابل این سیاست‌ها قرار می‌گیرد.

تجدید مشارکت راهبردی آمریکا با عربستان در دوره ترامپ، در چهار حوزه اصلی صورت گرفت که هرکدام از این حوزه‌ها، تقابل‌های سیاسی - امنیتی ایران و عربستان را در پی داشت. اولین حوزه، حمایت جدی دولت ترامپ آمریکا از هیئت حاکمه جدید عربستان (خاندان ملک سلمان) است که این تیم، سیاست‌های ضد ایرانی شدیدی را در حوزه‌های مختلف در دستور کار دارد. انتصاب محمد بن سلمان ولیعهد عربستان، در جریان کمپین انتخاباتی ترامپ کلید خورد که وی به‌عنوان پیش‌قراول مقابله با جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های مختلفی علیه ایران از جمله موضوع تشکیل ناتوی عربی را اتخاذ نمود. دومین موضوع در زمینه تجدید مشارکت راهبردی آمریکا با عربستان، عقد قراردادهای سنگین نظامی و کمک‌های کلان اقتصادی به ریاض است که این موضوع منجر به تشدید رقابت‌های تسلیحاتی در منطقه علیه ایران و نیز افزایش تجاوزهای عربستان در حوزه‌های نفوذ ایران از جمله در سوریه و یمن شده است. در خصوص همکاری‌های نظامی دو کشور، در جریان سفر ترامپ به ریاض، موضوع تشکیل ناتوی عربی از سوی رئیس‌جمهور آمریکا مطرح شد که محور آن نیز مقابله با فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران بوده است. سومین نمونه در زمینه تجدید مشارکت راهبردی آمریکا با عربستان در دوره ترامپ، ایجاد فضای مناسب برای بهبود چهره حقوق بشری عربستان و در عین حال، حمایت از مداخلات خارجی این کشور به‌خصوص در یمن است. در این مورد، دولت ترامپ با

تصویب قانون منع مهاجرت اتباع کشورهای اسلامی (هفت کشور)، نام عربستان را از این فهرست خارج کرد و در مقابل، اتباع جمهوری اسلامی ایران را در این فهرست گنجانید که این امر نشان‌دهنده سیاست‌های ایران‌هراسانه دولت ترامپ در هماهنگی با ریاض است. چهارمین نمونه در خصوص تجدید مشارکت راهبردی آمریکا با عربستان در دوره ترامپ که نقشی مهم در تشدید تنش و تقابل امنیتی ایران و عربستان داشته، هماهنگی و همکاری با ریاض در زمینه اقتصاد انرژی، به خصوص صادرات نفت است. دونالد ترامپ بلافاصله بعد از خروج از برجام و اعمال تحریم‌های نفتی علیه ایران از عربستان خواست تا جبران صادرات نفت ایران را بر عهده بگیرد. عربستان سعودی نیز به‌عنوان همکار استراتژیک آمریکا، وظیفه جبران کاهش تولید نفت ناشی از کاهش صادرات ایران را بر عهده گرفت. به این ترتیب، ایده کاهش قیمت نفت برای «فشردن گلوی» اقتصاد ایران از سوی آمریکا، در هماهنگی کامل با مقام‌های عربستانی صورت می‌گیرد که این امر یکی از مهم‌ترین راهبردهای ضد ایرانی دو کشور در منطقه محسوب می‌شود. این موارد چهارگانه، نمونه‌هایی برجسته از همکاری استراتژیک آمریکا با عربستان و واگذاری مسئولیت‌های منطقه‌ای به ریاض است که نقشی آشکار در جهت‌گیری خصومت‌آمیز عربستان علیه جمهوری اسلامی داشته است.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- آجرلو، حسین، (۱۳۹۷)، چشم‌انداز عربستان سعودی در ۲۰۳۰؛ فراز یا فرود، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- احمدی، حمید، (۱۳۸۶)، روابط ایران و عربستان در سده بیستم (دوره پهلوی)، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ایوب محمد، (۱۳۹۴)، خاورمیانه از فروپاشی تا نظم‌یابی، ترجمه مهدی زیبایی و سجاد بهرامی‌مقدم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.
- بوزان، بری، (۱۳۹۰)، ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ: سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تهادخت اطاقوری، سلیمان، (۱۰ فروردین ۱۳۹۵)، جنگ نفتی بزرگ عربستان علیه ایران؛ سحری که به ساحر برگشت، اندیشکده تبیین.
- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۸)، چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۲)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم.
- رحمانیان، حسین، (۱۳۹۱)، خاورمیانه ۹ (ویژه مسائل داخلی عربستان، مجموعه مقالات)، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- رضانی، روح‌الله، (۱۳۸۶)، چهارچوبی تحلیلی بر بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
- عبدالرحمن المشایخ، (۲۰۱۵)، محمد بن سلمان، کاریزما القیاده و علامات النبوغ، صحیفه الجزیره، ۱۷ یونیو ۲۰۱۵.
- کالاهان، پاتریک (۱۳۸۷)، منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی آمریکا، ترجمه داوود غرایاق زندی، محمود یزدان‌فام، نادر پورآخوندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گریفیتس، مارتین، (۱۳۹۰)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- گوهری مقدم، ابوذر، (۱۳۸۶)، سیاست خارجی آمریکا پس از یازده سپتامبر، چاپ اول، تهران: مرکز چاپخانه اسناد انقلاب اسلامی.
- یزدان‌فام، محمود، (۱۳۹۵)، سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴، زمستان.

ب. منابع لاتین

- Afrasiabi, K (2001), "Iran and the Greater Middle East Initiative", The Iranian Journal of International Affairs, Vol. XII, No. 2-3.
- Arabnews, (20 July 2018); SAPRAC plans Saudi Arabian music festival in US, ADDRESS: <http://www.arabnews.com/node/1342501/saudi-arabia>
- Althunayyan, Hamad (19 May 2017); The US-Saudi relations in the Trump era, address: <https://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2017/05/saudi-relations-trump-era-170518084540044.html>
- Blanchard C, (2016), Saudi Arabia: Background and U.S Relations, Congressional Research Service, <https://www.fas.org/sgp/crs/mideast/RL33533.pdf>
- Cunningham Nick, (5 June 2018), Will Saudi Arabia Listen To U.S. Demands For More Oil?, <https://oilprice.com/Energy/Crude-Oil/Will-Saudi-Arabia-Listen-To-US-Demands-For-More-Oil.html>
- Cordesman, Anthony (March 22, 2018); Saudi Arabia is a Critical American Security Partner in the Middle East, address:<https://www.csis.org/analysis/saudi-arabia-critical-american-security-partner-middle-east>.
- David, Javier E. (20 may 2017); "US-Saudi Arabia ink historic 10-year weapons deal worth \$350 billion as Trump begins visit". CNBC. Retrieved 2017-05-21.
- Gilpin, R. 1975. Us Power and Multinational Corporation, New York: Basic Books.
- Glaser L. Charles. 2007. "Realism", in Contemporary Security Studies, Edited, by Alan Colins, Second Edition, Oxford University Press.
- Kausch Kristina, (2014), Competitive Multipolarity in the Middle East, Istituto Affari Internazionali (IAI), IAI Working Papers 14.
- Khalilzad, Zalmay (14 September 2016); We Misled You': How the Saudis Are Coming Clean on Funding Terrorism, address: <https://www.politico.com/magazine/story/2016/09/saudi-arabia-terrorism-funding-214241>.
- Rosato, S. and Schuessler, J) 2011(; "A Realist Foreign Policy for the United States". Perspectives on Politics. Vol. 9 (04). Pp. 803-819.
- Norton, Augustus Richard (2003), "America in the Middle East: Statesmanship versus politics", Current History, Vol. 102, No. 660
- Omidi, Ali, (February/5/2016(, "Five reasons why Iran-Saudi conflict won't escalate ,," <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2016/02/five-reasons-iran-saudi-cold-war-turn-hot.html>
- McDowall, Angus, (Jun/5/2016), "Saudi Arabia expands its anti-Iran strategy beyond the Middle East",<http://in.reuters.com/article/saudi-security-diplomacy-iran-idINKCN0YR093>
- Ross, Dennis; (September 8, 2016); In Saudi Arabia, a revolution disguised as reform, address: <https://www.washingtonpost.com/opinions/global-opinions/in-saudi-arabia-a-revolution-disguised-as-reform/2018/09/08>.
- "Saudi Arabia's Foreign Policy and its Security Challenges", Morris Mottale, International Security Forum, Articles, Middle East & North Africa: MENA, June 24, 2014, See at:<http://inter-security-forum.org/?p=433>